

## بررسی سازگاری ارزش‌های اخلاقی با دین با تأکید بر اسلام

خدیجه کاردوست فینی\*

### چکیده

مفاهیم نظری، به ویژه مفاهیمی که با انسان ارتباط دارند، عموماً معروض آرای مختلف واقع می‌شوند. از جمله این مفاهیم، «دین» و «اخلاق» است که همواره مورد چون و چرا قرار گرفته‌اند؛ اما با وجود بحث و بررسی‌های فراوانی که در این دو حوزه انجام شده، اختلاف نظرها همچنان به قوت خود باقی است. دین و اخلاق با یکدیگر رابطه‌ای تنگاتنگ دارند. کسان بسیاری هستند که معتقدند اخلاق، به نحوی از انحاء، نیازمند پشتیبانی دین است. در واقع، اخلاق متکی به مذهب است و اعتقاد به پاداش و کیفرهای روز بازپسین، مجرا و پشتوانه اصول اخلاقی است. در وابستگی اخلاق به دین پرسش اساسی این است که ارزش‌های اخلاقی چه رابطه‌ای با دین دارند؟

\* - کارشناس ارشد رشته ادیان، دانشگاه کاشان.



در این مقاله نگارنده می‌کوشد که نشان دهد برخلاف بینش مدرنیته و عصر روشنگری، انسان در برابر «ارزش» قرار گرفته است. مجموعه این ارزش‌هاست که «اخلاق» را می‌سازد. اخلاق انسانی، مجموعه ارزش‌هایی است که از فطرت نوعی انسان سرچشمه می‌گیرد و درجه تکامل نوعی انسان، برحسب درجه رشد این ارزش‌های متعالی ارزیابی می‌شود و تکامل وجودی نوع انسان در طول تاریخ، در جهت تقویت این ارزش‌ها قرار دارد. در این راستا، مهم‌ترین رسالت ادیان، ترویج اصول و ارزش‌های اخلاقی است و از همین روست که ادیان بر ارزش‌های انسانی و اخلاقی تأکید دارند. هدف ادیان این است تا جامعه انسانی را انسانی‌تر و اخلاقی‌تر کنند و بالطبع در اکثر ادیان، به‌ویژه دین مبین اسلام، ارزش‌های اخلاقی با دین‌سازی و وفاق دارند.

## واژه‌های کلیدی

اخلاق، اسلام، ارزش‌های اخلاقی، دین، اخلاق سکولار.

## مقدمه

هدایت فرد و جامعه بشری به سوی سعادت و کمال، یکی از دغدغه‌های عمده پیشوایان دینی و مصلحان اجتماعی بوده است؛ این پرسش هم همواره برای آنان مطرح بوده که از چه طریقی و با چه ابزاری می‌توان به این هدف رسید؟ اغلب دینداران، همواره بر این باور بوده‌اند که برای رسیدن به این هدف و رساندن کاروان بشریت به سعادت و کمال، باید فرد و جامعه را دیندار به بار آورد. در مقابل، همواره برخی ادعا کرده و می‌کنند که برای رسیدن به این هدف، تنها آموزش اخلاق و پایبندی به

اصول و ارزش‌های اخلاقی کافی است؛ و برای رسیدن به این هدف، دینداری نه تنها لازم نیست، بلکه مانع هم هست. در این میان، این سؤال مطرح است که میان دینداری و اخلاق چه نسبتی وجود دارد؟ آیا دینداری و اخلاق با هم سازگارند یا ناسازگار؟ آیا این دو از هم مستقل‌اند یا وابسته به یکدیگر؟ و اگر میان آن دو وابستگی وجود دارد، کدام‌یک اصل است و کدام فرع؟ و خلاصه، برای هدایت فرد و جامعه به سوی کمال و سعادت، روی کدام‌یک از این دو باید تکیه کرد و به انسان‌ها آموزش داد؟

از این رو، در خصوص پیشینه این موضوع و تحقیقاتی که درباره آن شده است، نکته‌های مهم و متعددی وجود دارد که در این مقاله به طور مختصر به برخی از آنها اشاره می‌شود.

موضوع رابطه دین و ارزش‌های اخلاقی از جمله موضوعاتی است که اندیشمندان از دیرباز به آن توجه داشته و عده‌ای درصدد اثبات استقلال آن دو بوده و گروهی وابستگی اخلاق به دین و دسته‌ای نیز وابستگی دین به اخلاق را مدعی شده‌اند. در حقیقت، این موضوع از جمله موضوعاتی است که همه اطراف و جوانب آن طرف‌دار داشته است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، فصل نهم) به گفته علامه محمدتقی جعفری:

در تاریخ متمدن انسانی هر دو پدیده اخلاق و مذهب، و دعوت و تشویق به سوی آنها کاملاً مشهود است و استدلال به ثبوت آن، مورد نیاز نیست ... پس این مبحث برای همه ملل و اقوام قابل رسیدگی جدی می‌باشد؛ به این شکل که: آیا یکی از دو پدیده برای جوامع ضرورت

دارد یا نه؟ یا یکی از آن دو کافی است یا آن دو پدیده، جزئی از یک کل ضروری بوده و جامعه سعادت‌مند آن است که هر دو را به طور هماهنگ به کار بندد؟ یا این که هیچ‌یک از دو پدیده مزبور برای جوامع لزومی ندارد؟ (جعفری، ۱۳۵۴: ۱۵)

هم‌چنین به اعتقاد آیت‌الله مصباح یزدی:

رابطه دین و اخلاق از جمله پرجاذبه‌ترین و در عین حال لغزنده‌ترین مباحثی است که سابقه‌ای به طول طرح اندیشه‌های دینی و فلسفی دارد. در طول تاریخ، فیلسوفان از یک سو و دینداران از سوی دیگر، همواره خود را با این پرسش جدی رو به رو می‌دیدند که در رابطه دین و اخلاق اصالت با دین است یا اخلاق؛ یعنی آیا دین منشأ اخلاق است یا اخلاق سرچشمه دین است؟ و آیا با فرض عدم وجود خدا می‌توان از اخلاق سخن گفت و اخلاقی زندگی کرد؟ یا آن که به گفته داستایوسکی «اگر خدا نباشد، هر کاری مجاز است؟» ... و آیا می‌توان اخلاق را جزئی از دین دانست و رابطه آنها را از نوع تباین یا تعامل، بلکه نوعی رابطه ارگانیکی به حساب آورد؟ (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۱۶۵)

در ارتباط با مسئله اول، یعنی اصل ارتباط دین و اخلاق، صوری قابل تصور و فرض است. پروفیسور بارتلی شش نوع رابطه را میان دین و اخلاق قابل فرض می‌داند:

۱. اخلاق جزئی از دین است؛ فروکاستن اخلاق به دین.
۲. دین و اخلاق هویت واحد دارند؛ اشتقاق دین و اخلاق از همدیگر.
۳. دین جزئی از اخلاق است؛ فروکاستن دین به اخلاق.
۴. سازگاری کلی دین و اخلاق؛ به این نحو که هیچ‌کدام قابل اشتقاق از دیگری نیست، اما رقابتی هم میان آن دو نیست.

۵. سازگاری جزئی دین و اخلاق؛ به صورت جزئی میان آن دو رقابت است.

۶. ناسازگاری کلی دین و اخلاق.<sup>۱</sup>

به عقیده بارتلی، از میان ارتباطات مذکور، آنچه بیش از همه طرفدار داشته است، دیدگاه اول، چهارم و ششم است.

در هر حال، متدینان اغلب مدعی وابستگی اخلاق به دین بوده و برای اثبات موضع خود، استدلال‌هایی نیز اقامه کرده‌اند. (مصباح یزدی، دین و اخلاق، قیسات، ش ۱۳، ص ۳۷) از جمله این که تکمیل اخلاق نیکو هدف بعثت انبیاء و به ویژه بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفته است: «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق». آیت الله سبحانی معتقد است که:

اخلاق متکی به مذهب به طوری که عقائد مذهبی و اعتقاد به پاداش و کیفرهای روز بازپسین مجرا و پشتوانه اصول اخلاقی باشند، راهی است که آیین‌های آسمانی و بالاخص آیین مقدس اسلام آن را انتخاب کرده و در طول چهارده قرن نتایج درخشانی داده است. (سبحانی، ۱۳۶۱: ۱۶)

هم چنین، از نظر آیت الله مکارم شیرازی، «اخلاق بدون ضمانت اجرایی ایمان تکیه گاه محکمی نخواهد داشت و از حدود یک سلسله کمالات غیرضروری و توصیه‌های غیر لازم الاجراء تجاوز نمی کند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹: ۲۷۵) بر اساس این دیدگاه، اخلاق جزئی از دین است و دینداری تنها پشتوانه واقعی اخلاق است؛ و تنها با پذیرش و آموزش مؤلفه‌های اساسی از

دینداری، می‌توان دم از اخلاق و آدمیت زد؛ هرچند مؤلفه‌هایی از اخلاق نیز در تقویت دینداری مؤثر است و اگر کسی نسبت به بعضی از احکام و ارزش‌های اصیل اخلاقی بی‌تفاوت باشد، نمی‌تواند به معنای واقعی کلمه دیندار باشد.

در مقابل، گروه قابل توجهی از فلاسفه، این مسئله را انکار کرده و به گونه‌ای برای اخلاق، استقلال قائل شده‌اند. (هاسپرژ، فلسفه دین: ۸۰) نیچه را می‌توان یکی از بزرگ‌ترین مدعیان این موضوع قلمداد کرد. کانت نیز در صدد اثبات وابستگی دین به اخلاق بوده است. (فناپی، ۱۳۸۴: ۱۳۱-۱۶۲) در حقیقت، کانت که همهٔ براهین عقل نظری را از اثبات وجود خدا ناتوان می‌دید، بر آن شد که وجود خداوند را بر اساس عقل عملی و قوانین اخلاقی مبتنی بر آن اثبات نماید. البته دیدگاه اخیر در کتاب‌های کلامی ما نیز وجود داشته و دانشمندان کلام، از یک نظر، دین را وابسته به اخلاق دانسته‌اند. اما دیدگاه مقبول در میان متفکران دینی و فلاسفهٔ اسلامی، قول به اتحاد و رابطهٔ جزء و کلی بین این دو است؛ به این معنا که اخلاق، جزء دین است و دین، مانند درختی است که ریشهٔ آن عقاید، تنهٔ آن اخلاق، و شاخ و برگ و میوه‌اش احکام است. (مصباح یزدی، دین و اخلاق، قبسات، ش ۱۳، ص ۳۷)

### تزلزل ارزش‌های اخلاقی و دینی در دوران مدرنیته

تا جایی که تاریخ به یاد دارد، دین و آموزه‌های آن بوده‌اند که ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی را به انسان‌ها آموزش داده و از آنها خواسته‌اند به آن عمل کنند. در این راه، تشویق و ترغیب از یک‌سو، و انذار و تحذیر از سوی دیگر، آدمی را به سوی عمل به دستورات اخلاقی سوق داده است. این گونه

تأثیر گذاری تا دورهٔ رنسانس در تمام سرزمین‌ها کم و بیش حاکم بوده، اما پس از دورهٔ رنسانس به سبب جریان مدرنیته و عصر روشنگری، تأثیر دین روز به روز کمتر شده و از حاکمیت آن بر عرصه‌های مختلف زندگی بشر کاسته شده است. در این دوران، اغلب محققان معتقد بودند که پا به پای پیشرفت علم و روشنگری، دین و خرافات و اخلاقیات لامحاله تسلیم نیروهای عقل می‌شود. (الیاده، ۱۳۷۳: ۳۵۶) از این رو، تلقی مدرنیته به عنوان عامل ازهم‌پاشیدگی و نابودی دین در جوّ فکری حاکم بر اواخر سدهٔ نوزدهم و اوایل سدهٔ بیستم، تحلیل تحولات دینی معاصر در چارچوب الگوی سکولاریزاسیون را رواج داد. این الگو، بر اساس این منطق یک طرفه عمل می‌کرد که گسترش بیشتر مدرنیته، با پسرفت و نابودی دین یا سکولاریزاسیون همراه خواهد بود.

در این دوران، در مورد آرمان‌های اجتماعی و فردی، اعتقاد به تعالی و پیشرفت در همین دنیا تنها با اتکا بر عقل، جانشین اعتقاد به عصر طلایی گذشته که باید بدان بازگشت و اعتقاد به گناه ذاتی که موجب عدم اتکا بر خود انسانی می‌گردید شد. در عمل، اقدام فردی، جای عمل و اقدام اجتماعی را گرفت. در اخلاق، قبول اصل سودمندی<sup>۱</sup> و پراگماتیسم<sup>۲</sup> جایگزین فضایل ثابت در اخلاق ارسطویی شد. (روسو، ۱۳۵۸: ۲۰۶) هم‌چنین به گفتهٔ لاکمن، «ویژگی جوامع معاصر، عدم نیاز به نظام‌های فراگیر ارزشی است؛ زیرا آنها به مشروعیت دینی نیاز ندارند. دین، به جنبه‌ای از زندگی خصوصی تبدیل می‌شود.» (همیلتون، ۱۳۸۷: ۳۰۱)

1-Uttilitarianism.  
2-Pragmatism.

آیا با توجه به چنین خصیصه‌ای، هم‌چنان می‌توان از کارآمدی دین در حوزه ارزش‌های اخلاقی سخن به میان آورد؟ باید گفت در طول این دوران، بخشی از انتقادهای علیه دین ناظر به جنبه اخلاقی آن است؛ زیرا همان‌گونه که بعد از عصر روشنگری، دین از دیگر عرصه‌ها کنار می‌رفت، تصوّر بر آن بود که می‌توان اخلاق را نیز دین‌زدایی نموده و آن را براساس خرد یا عواطف مشترک بنا نمود. از این رو، به تدریج سخن از اخلاق سکولار به میان آمد که محور آن خواسته‌های انسان است. بدین سان، جدایی دین و اخلاق بیشتر بعد از عصر روشنگری رواج پیدا نمود. اندیشمندان عصر روشنگری، به توانایی خرد بشر در فهم دنیای طبیعی و حل مسائل اجتماعی، اطمینان قاطع داشتند. بر این اساس، معتقد شدند که اخلاق و ارزش‌های اخلاقی یکسره مستقل از دین و باورهای دینی است.

پس می‌توان گفت، مستقل دانستن علم از دین و علمی دانستن وقوع تحولات اخلاقی و تربیتی در انسان‌ها نمونه دیگری از چالش‌های نقش اخلاقی دین است. (P. H. Hirst, 1974: 86) بدین سان، با وقوع رنسانس، اشکال‌ها علیه ارزش‌های اخلاقی شکل خاصی به خود گرفت. پیشرفت‌های روزافزون علم، زمینه‌ساز بروز تفکر علم‌زدگی گردید؛ و در چنان قالب فکری، اعتبار ارزش‌های اخلاقی مورد تردید و تکذیب قرار گرفت. این جریان در قرن نوزدهم در اوج خود قرار داشت. اتفاقی که در قرن مذکور رخ داده است، بیان نظریه تکامل انواع به وسیله داروین است. برخی پیامدهای این نظریه ناظر به ارزش‌های اخلاقی است. بسیاری از تکامل‌گرایان استدلال می‌کنند در صورت



درست بودن تکامل، ارزش‌های اخلاقی فاقد اعتبار خواهند بود. (Gold, 1977: 12) در آن قرن مذکور در پی نظریه داروین، اخلاق تکاملی ظهور یافت که بر اساس آن میان نظام اخلاقی رایج و قانونی که تکامل دیکته و تجویز می‌نماید، تعارض آشکار وجود داشت. به اعتقاد این گروه، عمل بر اساس ارزش‌های اخلاقی مستلزم در پیش گرفتن سلوکی است که از هر نظر مخالف با تکامل است؛ زیرا تکامل غلبه و پیروزی انساب را بیان می‌کند؛ (Huxley, 1986: 83) هرچند داروین خود معتقد بود در شگفت است که چگونه قوی حاضر می‌شود به ضعیف کمک نماید؛ زیرا از نگاه او، این امر فرآیند محو شدن ضعیف را کند می‌کند. (Darwin, 1902: 180) منشأ این تعارض، در اعتقاد ضمنی و مفروض موجود در دیدگاه اخلاق تکاملی قرار دارد.

در هر حال، در قرن نوزدهم ارزش‌های اخلاقی مورد تردید و تکذیب قرار گرفت. حتی می‌توان در این دوران در مورد جابه‌جایی ارزش‌های اخلاقی با امور ضدارزشی سخن گفت. آنچه روزگاری در اخلاق دینی رذیلت محسوب می‌شد، در دوران مدرن، فضیلت به حساب آمده و جای خود را با آن عوض می‌کند. بر جوانب مذموم وجود انسانی و ابعاد قبیح اخلاقی او مهر صحت و رسمیت زده می‌شود؛ چراکه خودخواهی و سودجویی و خودنمایی و لاف‌زنی و اسراف که همه مورد طعن عالمان اخلاق دینی است، خدمت مهمی به تعدیل و تعادل معیشت جمعی می‌کنند. اگر سیئات فردی حذف شوند و همگان راه زهد و قناعت را در پیش گیرند، نظام زندگی مختل خواهد شد و رشته معیشت جمعی گسیخته خواهد گشت. سودجویان و زیادت‌طلبان و آزمندان و

خوشگذران‌ها هستند که بازار تجارت را پر رونق می‌دارند، و جاه‌طلبان و قدرت‌جویانند که به دنبال ریاست و سیاست می‌دوند، و لاف‌زنان و خودنمایان و نام‌جویانند که مدرسه و کتابخانه را رونق می‌دهند و دانش خود را به رخ دیگران می‌کشند و نام خود را بر کتب و مقالات می‌گذارند، و دنیا دوستانند که دنیا را آباد می‌کنند و اگر روزی جهان، از این اغراض و امیال پست و مذموم تهی شود، مرگ و خفتگی، معیشت جمعی را در کام سرد خود خواهد کشید. خلاصه آن که در جهان امروز، عقل تابع نفس شده و بیرون به جای درون نشسته و رذیلت‌ها هم‌نشین فضیلت‌ها شده‌اند. (سروش، معنا و مبنای سکولاریسم، کیان، ش ۲۶، سال پنجم: ۱۲-۱۳)

«جابه‌جایی ارزش‌ها» را می‌توان در موارد ذیل شماره کرد: ارزش‌مداری با فایده‌گرایی، نوع‌دوستی با خودخواهی، حق‌جویی با مصلحت‌اندیشی، عاقبت‌اندیشی با دم‌غنیمت‌شماری، تعالی‌خواهی با لذت‌جویی، سعادت‌طلبی با عافیت‌طلبی، طلب رضایت خداوند با مطالبه خرسندی دنیوی، عدالت‌خواهی با منفعت‌طلبی، تعبد و تقید دینی با کاهلی و سبک‌سری، تعصب و غیرت دینی با تساهل و تسامح بی‌حد و حصر. (شجاعی‌زند، ۱۳۸۱: ۱۱۹-۱۲۱) بدین طریق، فرهنگ و بینش مدرنیته که مادیت، لذت و فردیت است جانشین فرهنگ و بینش قدیم گردید که بر مذهب، فضیلت و جمعیت استوار بود، و «سود» جای «ارزش» را گرفت و «عقل حسابگر» جای «احساس عرفانی» را و «قدرت‌طلبی» در همه چیز و از جمله در علم، جای «حقیقت‌جویی» را و اصل «زندگی کردن برای ...» جای «... برای زندگی کردن» را و «آسایش» جای «کمال» را و «لذت» جای «فضیلت» را و «جنسیت» جای «عشق» را و «برخورداری» جای «پرستش» را

و «بهشت زمینی» جای «بهشت موعود» را و «معاش» جای «معاد» را و «استخدام قوای طبیعت» جای «کشف فلسفه وجود» را.

از دیگر کسانی که در قلب ماهیت ارزش‌ها نقش اساسی داشته و با صراحت هرچه تمام‌تر آن را اعلام کرده است، نیچه است. او معتقد است فضایل و ارزش‌هایی که در اخلاق دینی مطرح‌اند، همانند افتادگی، رضا و تسلیم، عدل، رحم و محبت، اخلاقِ منحط و زن‌صفت‌اند و نام آن را اخلاق بردگان می‌گذارد و اخلاق خود را که شامل قوت، شجاعت، اراده معطوف به قدرت، غرور، سرسختی و استقامت و خشونت است، اخلاق اشرافی و مردانه و اخلاق سروران و فرمانروایان می‌نامد. (نیچه، فراسوی نیک و بد: ۲۵۶-۲۶۰) از نظر نیچه، به هیچ روی تساوی در بین مردم نیست؛ بعضی از انسان‌ها برای فرماندهی و آقایی و حکومت بر خلائق خلق شده‌اند و بعضی دیگر از آن‌رو خلق شده‌اند که آلت و وسیله‌ای در چنگ اقویا باشند. از دید وی، کسانی که نیرو و قدرت زیادتر دارند صاحب حق‌اند و به سبب شجاعت و جسارت و قدرتی که دارند، حق دارند بر دیگران تسلط داشته باشند. (رضوی، ۱۳۸۱: ۱۵۲) در واقع، به اعتقاد او اراده معطوف به قدرت است که نیروی محرک همه ارزش‌گذاری‌ها است؛ نیرویی که تعبیرهای آدمی را از جهان به چشم‌انداز او وابسته می‌کند و فرضیه‌های بزرگ فلسفی را پدید می‌آورد. (استون، ۱۳۷۳: ۱۲۵)

## ۱. تقدس‌زدایی از ارزش‌های اخلاقی

از نظر سکولاریست‌ها در دوران مدرنیته هدف اخلاق فرونشاندن نزاع‌هایی است که ممکن است در میان انسان‌ها به وقوع پیوسته و سعادت دنیوی و رفاه

مادی او را با اختلال روبه‌رو سازند. این هدف چنان‌که از صدر و ذیل آن پیداست، اصلاً صبغه معنوی و قدسی نداشته و سرتاسر آن ناظر به حیات مادی انسان است. از طرفی، اخلاق سکولار عقلانی است؛ یعنی در تنظیم اصول و قواعد آن، حساب‌گری عقل ابزاری به‌شدت مراعات می‌شود. به قول ماکس وبر، عقلانیت در سکولاریسم از نظر به کارگیری ابزار، عقلانی است، اما از نظر اهداف، ممکن است غیرعقلانی باشد. (آرون، ۱۳۷۷: ۵۷۴)

برخلاف اخلاق سکولار، در اخلاق دینی، هم تقدس وجود دارد و هم عقلانیت متافیزیکی و غایت‌گرایی الهی حاکم است. اصلاً می‌توان گفت اخلاق دینی بدون معنویت و تقدس معنا ندارد. امر قدسی و دل‌بستگی و وابستگی به آن، از ارکان اخلاق دینی به‌شمار می‌روند، به همین دلیل، مفهوم عشق نیز فقط در اخلاق دینی معنا پیدا کرده و ایثار در راه اهداف مقدس تنها در چنین اخلاقی مطرح می‌شود. این‌که تقدس‌زدایی و عقلانی‌شدن در کنار هم آورده شدند به این دلیل است که با نفی تقدس از اخلاق، چاره‌ای جز حساب‌گری و محاسبه‌پذیری معطوف به دنیا وجود ندارد؛ زیرا تنظیم رفتارهای اختیاری برای به دست آوردن بیشترین سود و بیشترین لذت دنیوی، جز با به کارگیری عقل امکان‌پذیر نیست. بدین سان، شاید مناسب‌ترین تعریف برای اخلاق سکولار و به عبارتی سکولاریسم در اخلاق این باشد که بگوییم: اخلاق سکولار گرایشی است مربوط به چگونگی صفات، رفتارها و هنجارهای حاکم بر آنها، مبتنی بر دیدگاه غیردینی یا ضد مرجعیت دینی که خواستار دخالت انحصاری و مطلق عقل خودبنیاد و علم در تنظیم امور زندگانی بوده، و سعادت دنیوی و رفاه اجتماعی بشر، تنها غایت مطلوب آن است.

از همین روی، در دوران مدرنیته ارزش‌های اخلاقی را نفی کردند تا انسان را از برج بلند یک «خداگونه بلندپرواز» و یک «وجود معمایی برتر از طبیعت» به

حیض پست یک «حیوان گونه مصرف پرست قدرت طلب» سقوط دهند و به جای آن که رشد آگاهی فلسفی و تکامل علمی، ارزش‌های متعالی‌تر و اخلاقی انسان را کشف کنند، این ارزش‌ها را یکسره نفی کنند. انسان امروز در نتیجه ضعف احساس مذهبی و تزلزل ارزش‌های اخلاقی و طرد جهان‌بینی مذهبی و به طور کلی، دور شدن از اصل «تعالی‌جویی اخلاقی»، و سیطره جهان‌بینی مادی، به اصل بی‌معنایی و پوچ‌انگاری نزدیک شده است.

## ۲. شخصی و نسبی شدن ارزش‌های اخلاقی

گذشته از این، مدرنیته سبب ظهور چالش دیگری برای نقش اخلاقی دین گردیده است و آن ایده نسبییت ارزش‌های اخلاقی و شخصی شدن ارزش‌های اخلاقی است. (Taliaferro, 1998: 197) یکی از ویژگی‌های اخلاق سکولار، نسبی شدن ارزش‌های اخلاقی براساس بسیاری از گرایش‌های آن است. کسانی که مدعی نسبی بودن ارزش‌ها هستند راه‌های متعددی برای اثبات نظر خود پیموده‌اند. یکی از ادله قائلان اخلاق سکولار این است که چون همه چیز در جهان متغیر است، بنابراین، اصول اخلاقی حاکم بر آن هم باید متغیر باشد. از طرفی، اخلاق دینی چون اصول ثابتی دارد باید کنار گذاشته شده و اخلاق سکولار که اخلاقی نسبی و غیرثابت است، جانشین آن شود. همین امر یکی از خصوصیات اصلی اخلاق سکولار است. اخلاق سکولار چون نسبی است، یا به شکاکیت اخلاقی<sup>۱</sup> یا به پوچ‌انگاری اخلاقی یا به قراردادانگاری اخلاقی<sup>۲</sup> منتهی می‌شود.

1-Scepticism.

2-Conventionalism.

شکاکیت اخلاقی، اصل خوبی و بدی را می‌پذیرد و قبول دارد که برخی از افعال، خوب و برخی دیگر واقعاً بد هستند؛ اما مسئله این است که ما توانایی تشخیص آنها را نداریم. در عوض، پوچ‌انگاری اخلاقی، اصل خوبی و بدی و این‌که برخی افعال و صفات، خوب و برخی دیگر بد باشند را انکار می‌کند. از نظر پوچ‌انگاری اخلاقی، خوبی و بدی دو صفتی نیستند که در جهان خارج مصداق داشته باشند. دیدگاه قراردادانگاری نیز خوبی و بدی و خوب و بد را قراردادی می‌داند و از این‌رو، ارزش‌ها و قواعد اخلاقی و هنجارهای آن را تابع قرارداد دانسته و معتقد است که این اصول و هنجارها می‌توانند در زمان‌های مختلف، مکان‌های مختلف و موقعیت‌های مختلف، متفاوت باشند. گذشته از این، برخی از نظریه‌های اگزیستانسیالیستی در باب اخلاق، منکر اخلاق ثابتند و می‌کوشند به جای آن، اثبات کنند که هر انسانی مطابق با دیدگاهش اخلاقی را می‌آفریند. از دیدگاه آنها، اخلاق تحت تأثیر عناصری از طبیعت انسانی نیست، بلکه کاملاً به میل و دلخواه انسان بستگی دارد. با وجود این، آنها می‌خواهند مسئولیت را حفظ کنند تا نشان دهند که انسان در برابر آنچه هست و آنچه می‌کند، مسئول است. در این زمینه آنها ناکامند؛ طبق گفته آنان، انسان در برابر اعمالش در پیشگاه خود مسئول است. اما از آنجا که هیچ اخلاق مفروضی وجود ندارد، انسان می‌تواند دائماً اصولی را که اعمالش بر آنها مبتنی است، تغییر دهد.

## رابطه ارزش‌های اخلاقی با دین

برای اثبات بی‌هویتی انسان مُدرن و سردرگمی او، نیازی به قلم‌فرسایی نیست. علت این بیماری بزرگ را، که به نظر نگارنده بزرگ‌ترین بیماری عصر جدید است، نمی‌توان در یک چیز جست‌وجو کرد. اما، اگر بخواهیم به یک عامل اصلی اشاره کنیم، باید بگوییم:

آشفته‌گی و سرگردانی انسان در جهان مُدرن ناشی از فقدان ایمان او و دست برداشتن از خدا و دین است. (صادقی، ۱۳۸۲: ۶۸)

حال، اگر بتوان نشان داد که میان دین و اخلاق چنان رابطه‌ای وجود دارد که از میدان به‌دَر کردن یکی مستلزم از دست دادن دیگری است، دین نیز جداً قابل اعتنا می‌شود.

امروزه، احساس عدم امنیت وجودی، سردرگمی‌های مربوط به پرسش‌های وجودی و عدم قطعیت و تردید، به بحران‌های وجودی و هویتی و اخلاقی و بی‌معنایی می‌انجامد که گسترش مبانی، اصول و ارزش‌های مدرنیته را زیر سؤال می‌برد. از همین روی، با آشکار شدن و برجسته‌تر شدن سویه تاریک مدرنیته، و گرایش به اشکال مذهبی و معنویت، تأمل دربارهٔ سنت‌ها را افزون ساخته است. گرایش به بنیادگرایی‌های مذهبی و افزایش جنبش‌های اجتماعی - از جمله جنبش‌های مذهبی جدید - که مسائل اخلاقی و وجودی را در کانون توجه خویش قرار می‌دهند، گواهی بر این مدعا هستند. و از آنجا که علم، به لحاظ ارزشی، خنثی است و دین نیز مشحون از ارزش است، انسان به عنوان یک وجود معنوی، نیازمند به دین است. به دلیل آن که علم نمی‌تواند بنیانی برای وجود و هدف ارزش‌های اخلاقی ارائه کند. بنابراین دین در نزد انسان، ضرورت پیدا می‌کند. همان‌گونه که کندلر می‌گوید:

علم هیچ گاه منبعی برای کسب فرزاندگی، و راهنمایی در زمینه مسائل اخلاقی نبوده است. (کندلر، ۱۳۸۳: ۲۳۱)

بدین سان، علم به لحاظ ارزش گذاری، خنثی است؛ در حالی که دین، دارای بار ارزشی است. (سانداژ، ۱۳۸۳: ۴۸)

ارزش ها دارای یک سلسله ضوابط و آثار خاصی اند که به میزان طرح آنها در بخش های مختلف معرفت بشر و آنچه آدمی با آنها سروکار دارد، ممکن است مختلف باشند. مثلاً پری و تایلور ارزش ها را به حوزه های اخلاقی، هنری، مذهبی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و سنتی تقسیم می کنند. (Edwards, 1962, V.7-8:229) شاید از میان علوم مختلف، فلسفه دین به واسطه خلق یک سلسله ارزش های عالی و مقدس که منتهی به ذات باری است، بیشترین وابستگی را به ارزش شناسی داشته باشد. دین خود خالق ارزش هایی است که دارای مفاهیم و معانی مشخص و معینی هستند که هم دربرگیرنده ارزش فردی (عقیده) و هم شامل ارزش اجتماعی (پرستش) است. حتی به اعتقاد یونگ، ما می توانیم در تعریف حالت دینی بگوییم که عبارت از حالتی است که محتوای آن هر چه باشد، در هر حال، دارای عالی ترین ارزش هاست. (یونگ، ۱۳۷۰: ۱۲۰) اخلاق هم در حوزه و مقام خود با حوزه ارزش شناسی ارتباط دارد. ارزش های اخلاقی را می توان مجموعه قواعدی دانست که رفتار انسان را در زندگی شخصی و هم چنین زندگی اجتماعی هدایت می کنند. ارزش ها و قواعد اخلاقی به جهاتی متفاوت از قوانین و دستورهای اجتماعی هستند. دستورهای اجتماعی بر حسب فرهنگ، زمان، مکان و شیوه های زندگی تغییر می پذیرند؛ حال آن که انتظار می رود قواعد و ارزش های اخلاقی ارزشی همگانی داشته باشند و تغییر پذیری آنها نسبت به فرهنگ ناچیز باشد. بنابراین، ارزش های اخلاقی به معنای وجود انسان و کمالاتی اند که معیارهای تکامل انسان اند.



گذشته از این، وجود ارزش‌های اخلاقی در زندگی انسان امری بدیهی است و انسان خواه‌ناخواه در زندگی با بایدها و نبایدها، ضرورت‌ها و به عبارت دیگر امرها و نهی‌ها و خوب و بد سر و کار دارد؛ هرچند عده‌ای از مادیون می‌گویند: انسان یا طالب سود و منفعت شخصی است یا طالب ارزش. امور اخلاقی از جنس ارزش‌اند. ارزش چیزی است که فایده‌ای ندارد و با هیچ منطقی جور در نمی‌آید. ارزش‌های اخلاقی، احساسات کاذب و بی‌ریشه‌ای هستند که تحت تأثیر تلقین، از قدیم وجود داشته و چون ریشه منطقی ندارند، می‌بینیم که هرچه دنیا بیشتر به سوی علم پیش می‌رود، ارزش این اصول اخلاقی کمتر می‌شود.»

این عقاید مادیون، مسلماً مخالف فطرت انسانی است؛ زیرا هر کسی در وجدان خود برای امور اخلاقی ارزش و احترام و قداستی قائل است. (مطهری، ۱۳۷۹: ۱۲-۳۳) و در یک تحلیل کلی باید اذعان کرد «برای تشکیل یک جامعه حقیقی به خصوص در یک مقیاس بزرگ جهانی که تمام مردم دنیا را در برگیرد، علاوه بر وحدت ایدئولوژیکی و رشد فکری نیاز به «رشد اخلاقی» است. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹: ۲۷۴)

هم‌چنین، به اعتقاد آبراهام مازلو، یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان روان‌شناسی قرن بیستم، ایده‌آل انسان، ارزش‌های اخلاقی یا ارزش‌های بودن است. مازلو می‌گوید:

همه افراد به‌نوعی زندگی خود را وقف تحقیق ارزش‌های بودن و وقف ارزش‌های غایی‌گریزی می‌کنند که نمی‌تواند به چیز غایی‌تری تنزل یابد. تقریباً چهارده ارزش بودن وجود دارد که شامل حقیقت، زیبایی،

خوبی، کمال، سادگی، جامعیت، عدالت، تمامیت و چند ارزش دیگر است. (مزلو، ۱۳۸۶: ۸۶)

از همین روی، از نگاه مازلو، بالاترین سعادت برای بشر این است که به دنبال ارزش‌های بودن، ارزش‌های برتر و اخلاقی باشد. ارزش‌های بودن یا زندگی بر اساس ارزش‌های اخلاقی، که با ارضا و برآوردن نیازهای والای انسانی مقدور است تأمین‌کننده بالاترین لذت‌ها و سعادت‌های شناخته‌شده برای بشر است.

ارزش‌های اخلاقی در عین حال که مستقل از نوع انسان و فرد انسان هستند، به نحو مشخصی انسانی و مربوط به انسان نیز هستند؛ یعنی نه تنها انسان می‌تواند این ارزش‌ها را داشته باشد، بلکه زمینه گرفتن و به کار بستن آنها در اساس و وجود انسان کار گذاشته شده است. وجود این ارزش‌ها در انسان است که او را به ستایش و تحسین، احترام، تجلیل و فداکاری و می‌دارد. این ارزش‌ها قدر و بهای آن را دارند که انسان به خاطرشان زنده بماند یا تن به مرگ دهد. تفکر درباره این ارزش‌ها یا بالاتر از آن یکی شدن با آنها (یعنی پذیرش و به کار بستن این ارزش‌ها تا حدی که شخص خود و این ارزش‌ها را درهم و جدانشدنی از هم ادراک کند) بزرگ‌ترین لذاتی را که نوع انسان قادر به درک آن است برای او به بار می‌آورد.

شالوده فضیلت‌ها و ارزش‌ها در درون و فطرت ما است و تمایلات والای انسان، ما را به اصول ارزش‌های اخلاقی هدایت می‌کند؛ ولی باید به این نکته نیز توجه نمود که پایه روشنگری انسان، بسیار محدود است. در این جا چراغی بزرگ‌تر و مشعلی تابناک‌تر لازم است که دیگر بخش‌ها را روشن سازد. از این جهت، دین که از افق بسیار بالا و از قوانین حاکم بر درون و برون انسان سخن

می‌گوید، اطلاعات گسترده‌تری دربارهٔ ارزش‌ها خواهد داشت. بدین خاطر، ترویج ارزش‌های اخلاقی بدون دین امکان‌پذیر نیست. دین و ارزش‌های اخلاقی جدای از هم نیستند. ارزش‌های اخلاقی در حقیقت هویت و جوهرهٔ دین را تشکیل می‌دهند. در نتیجه، باید این نگرش را داشته باشیم که ارزش‌های اخلاقی تنها جنبه‌ای از دین نیست، بلکه جوهره و هویت دین است و شیوهٔ زندگی ما در واقع از سوی خداوند به ما آموزانده شده است که در اکثر ادیان توسط کتاب مقدس به دست ما رسیده است؛ و این بدان خاطر است که بخش قابل توجهی از ادیان بر اخلاق، به عنوان یکی از اصول ارزش‌های انسانی تأکید دارند.

بر همین اساس، اخلاق و دین برای آن که زنده و بانشاط باقی بمانند به یکدیگر محتاجند. رابطهٔ صحیح این‌ها به شکل بسیار زیبایی در کلام جان‌آمان<sup>۱</sup> آمده است:

اگر دین، بدون اخلاق فاقد زمین محکمی است که بتوان در آن قدم زد، اخلاق بدون دین فاقد آسمان پهناوری است که بتوان در آن نفس کشید. (رویژک، ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷، شماره ۱۳ و ۱۴: ۳۲۲)

فهم رابطهٔ نزدیک میان اخلاق و دین، از منظری دیگر نیز امکان‌پذیر است. از یک سو، خطر ارزش‌ها و خطر اخلاق محض، تبعیت از قوانین به خاطر خود تبعیت از قوانین است. اما چنین اخلاقی، مجموعه‌ای مهجور و کهنه از نبایدها و ممنوعیت‌ها خواهد بود. و اگر بناست اخلاق شور و نشاط یابد، باید از غنای منشأ کاملاً متعالی‌ای که از آن مایه گرفته است، برخوردار گردد. (همان)

ادیان ضمن ارائه تعالیم درباره سه موضوع اساسی خدا، جهان و انسان، با تجویز و توصیه ارزش‌های اخلاقی خاص، همواره تحول اخلاقی مطلوبی را مورد هدف قرار می‌دهند. ادیان، به‌ویژه ادیان توحیدی، رسالت‌هایی مشترک دارند؛ اما مهم‌ترین رسالتشان، رسالت ترویج حقایق و ارزش‌های اخلاقی است. در واقع، ایجاد ارزش‌های اخلاقی یکی از اهداف ادیان است. بدین خاطر، ادیان بر ارزش‌های انسانی و اخلاقی تأکید دارند. هدف ادیان این است تا جامعه انسانی را انسانی‌تر و اخلاقی‌تر کنند. باید توجه داشت که ممکن است قرائت‌های گوناگونی از هر دین صورت گیرد؛ آنچه مسلم است روح ادیان با جنگ، ظلم، ستم و بی‌اخلاقی ناسازگار است. ادیان بر انسانی‌تر کردن جامعه انسان‌ها تأکید دارند.

از دیدگاه انسانی حتی می‌توان گفت، خدا در ادیان مجموعه‌ای از تمامی ارزش‌های متعالی مطلق است. ارزش‌ها به معنای مقدسات انسانی، فضیلت‌های اخلاقی و ماورایی است که انسان - فارغ از اندیشه سود و زیان - در قبال آن‌ها سرِ تکریم و تقدیس فرود می‌آورد و برایشان حرمت و قداست قائل است. انسان در برابر هر پدیده‌ای که قرار می‌گیرد، آن را با معیار نفعی که برای زندگی وی دارد، مورد قضاوت قرار می‌دهد و قیمت می‌گذارد. اما پدیده‌هایی استثنایی نیز هست که فرد آن‌ها را قیمتی‌تر و برتر از زندگی خویش و منافع فردی خویش می‌یابد و خود را در مقامی احساس می‌کند که باید منافع خویش و گاه، زندگی خویش را در خدمت آن‌ها قرار دهد و حتی نثار کند. در این حال، انسان در برابر ارزش قرار گرفته است. مجموعه این ارزش‌ها است که اخلاق را می‌سازد. در این جا، سخن از ارزش‌های جاوید و مطلق است؛ ارزش‌هایی مافوق طبقاتی،

ماوراء ملیت و فراتر از محدوده تاریخی و اجتماعی. به بیانی دیگر، برخلاف بینش مدرنیته و عصر روشنگری که ارزش‌های اخلاقی به عنوان ارزش‌های سکولار، شخصی و نسبی مطرح گردید، باید با توجه به ویژگی‌های مشترک ارزش‌های اخلاقی در ادیان اذعان کرد که: «اولاً ارزش‌های اخلاقی مقدس‌اند و ثانیاً به نوعی مطلق و جاوید هستند.»

اما آنچه به نام نسیت اخلاق مطرح است مربوط به اخلاق اجتماعی است که دستخوش تغییر و تبدیل است؛ زیرا زاده نظام اجتماعی و ساخته تحول تاریخی است و برحسب طبقه، شکل تولید و روابط جمعی و اشکال اجتماعی فرق می‌کند؛ اما اخلاق انسانی و ارزش‌های اخلاقی، ارزش‌هایی‌اند که از فطرت نوعی انسان سرچشمه می‌گیرند و درجه تکامل نوعی انسان، برحسب درجه رشد این ارزش‌های متعالی ارزیابی می‌شود و تکامل وجودی نوع انسان در طول تاریخ، در جهت تقویت این ارزش‌ها حرکت می‌کند و اساساً، نوع انسان، با داشتن این ارزش‌ها است که آغاز شده است؛ چه، تنها انسان است که خالق ارزش است. برخی از این ارزش‌ها را در برخی حیوانات نیز می‌توان دید؛ اما حیوانات با آن‌ها خلق شده‌اند و بنابراین، در آن‌ها جنبه غریزی و صفت طبیعی دارد و ناخودآگاه و جبری است و در نتیجه، ارزش نیست: هم‌چون وفاداری در یک انسان و در سگ.

در این صورت، تا آنجا که اصولی از ارزش‌های اخلاقی که مورد تأیید ادیان مختلف قرار گرفته، نیز تا آنجا که باورهای دینی در ادیان مختلف مشترک است، ارزش‌های اخلاقی موجود در این ادیان نیز مشترک خواهد بود. بنابراین، بخشی از اخلاقیات دینی بین همه ادیان مشترک است و ارزش‌های اخلاقی به

عنوان «فضیلت‌های اخلاقی عام» بین همه ادیان جریان و سریان دارند. به بیانی دیگر، ارزش‌های اخلاقی، هسته اخلاقی تمام ادیان بزرگ را که شالوده فرهنگ‌های شرق و غرب هستند، یعنی تعلیمات کنفوسیوس و لائوتسه، بودا، و حضرت محمد ﷺ و موسی علیهما السلام و عیسی علیهما السلام، را تشکیل می‌دهند. بدین سان، ترویج ارزش‌های اخلاقی در جامعه در نگاه درون‌دینی، بدون دین امکان‌پذیر نیست.

ارزش‌های مشترک اخلاقی در میان ادیان توحیدی بسیار و متعددند. در نگاه درون‌دینی وقتی به دین مسیحیت مراجعه می‌کنیم یکی از مشهورترین وجوه مسیحیت، فرامین و ارزش‌های اخلاقی است که حضرت عیسی علیهما السلام مطرح می‌کنند. وقتی به دین یهودیت مراجعه می‌کنیم، منشأ ارزش‌های اخلاقی خداست و بر حکومت اخلاقی خداوند بر جهان تأکید شده است. (هیوم، ۱۳۸۲: ۳۰۳) در هند، از هزاره سوم پیش از میلاد، سرایندگان و داهای انسان‌ها را به تعالی و رهایی روح از ظلمت‌ها و شرور عالم ماده فراخوانده‌اند. (همان: ۴۳-۷۶) هندوئیسم و دو آئین انشعابی از آن یعنی جاینیسم و بودیسم، همه بر جنبه روحانی انسان و سیر و سلوک عرفانی او که سراسر دعوت به اخلاق است تأکید دارند. عهدهای پنجگانه جوکی‌ها، پیمان‌های دوازده گانه عوام جاینی‌ها یا ده قانون اخلاقی و دعوت به جهاد برای رستگاری در آئین بودا هر کدام به شکلی و به زبانی بر ضرورت حضور عنصر اخلاق و ارزش‌های اخلاقی در جان و جامعه انسانی تأکید ورزیده‌اند.

گاهی اساس ایجاد فرقه‌های مذهبی، اخلاقیات بوده است؛ چنان‌که فرقه ماهایانای بودایی شدیداً پیروان فرقه هینایانا را مورد حمله و عتاب قرار داده و

آنها را خودخواه و نفس پرست دانسته، از سر میل و اراده خود را از سعادت وصول به مرتبه فنا یا نیروانا محروم کردند تا در اثر تکمیل نفس و تربیت باطن به مرتبه بودایی برسند و از راه محبت به نوع، صفات عالی خود را به دیگران منتقل سازند. در تائوئیسم چینیان نیز انسان می تواند به عالی ترین قله سعادت و سلامت روح برسد، مشروط بر آن که زندگانی خود را با تائو موزون کند. مرد حکیمی که به تعالیم تائو رفتار کند، در اثر موزون ساختن وجود خود با تائو و فضیلت مند شدن دارای نیروی سحرآمیزی خواهد شد که به برکت آن هیچ چیز بر او فایق و غالب نخواهد آمد. (دزو، ۱۳۸۳: ۲۸) تعالیم کنفوسیوس نیز سراسر اخلاقی است. وی در تلاش بود تا اصول عدالت بنیان نظام اجتماعی را بر اساس قاعده «لی» برقرار سازد و در همه انواع روابط انسانی چیزی شبیه به قانون معروف «طلایی» عیسوی را که در انجیل آمده، معیار عمل قرار دهد. تصویری که کنفوسیوس از انسان کامل ارائه می دهد آنچنان اخلاقی است که وی را در عداد بزرگ ترین فیلسوفان اخلاقی جهان قرار داده اند. (کنفوسیوس، ۱۳۷۹) شینتو (طریق خدایان) نیز، که سابقه ای بس دراز در افسانه های ژاپنی دارد، موجب پیدایش دینی در کشور ژاپن شد که مورد حمایت دولت ها بود. آئین شینتو آمیزه ای از عناصر اخلاقی و اجتماعی است که هم چون عاملی فعال و قوی و به سان یک نیروی محرک ملی نقش عظیمی در بهبودی و بهروزی مادی و معنوی جامعه بر عهده داشته است. (کوجیکی ۱۳۸۰: ۱۷) اساس دین زرتشت بر پایه جنگ و جدال دائم میان نور و ظلمت و خوبی ها و بدی ها بنیان نهاده شده، و از میان همه ارواح تنها یک روان خوب و نیکو - اهورا مزدا - را پذیرفته و آن را برترین روان های علوی قرار داده تا این که ابدالآباد با بدی و دروغ بستیزد و به راستی و درستی رهنمون باشد.

به هر حال، می‌توان نتیجه گرفت ارزش‌های اخلاقی، گوهر و لبّ حقیقت مذهب است. با توجه به ارزش‌های اخلاقی، می‌توان ویژگی ادیان را چنین تبیین کرد که به طور کلی ادیان:

۱. خدایی را تبلیغ می‌کنند که تجسم بیشتر ارزش‌های اخلاقی است.
۲. انسان ایده‌آل مذهبی و خداگونه کسی است که به بهترین وجهی ارزش‌های اخلاقی و خداگونه را در خود بارز می‌سازد یا دست‌کم مشتاق رسیدن به آنهاست.
۳. تمام شیوه‌های تشریفات رسمی، شعائر مذهبی، عقاید جزئی و تعبدی را می‌توان به مثابه وسایلی برای رسیدن به این هدف‌ها و ارزش‌های اخلاقی مشاهده کرد.

### ارزش‌های اخلاقی در دین اسلام

اسلام با برنامه‌های متنوع اجتماعی و اخلاقی خود، پا به عرصه اجتماع نهاد و ضمن پی‌ریزی نهضتی همه‌جانبه، مکتبی اصیل و ارزنده و اصولی کاملاً نوین و خلّاق و سازنده به وجود آورد. (سبحانی، ۱۳۶۱: ۱۸) حضرت محمد صلی الله علیه و آله در حدیثی می‌فرمایند: «انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۶: ۲۱۰) در این حدیث به بخش عظیمی از سؤالات پاسخ داده شده؛ چراکه رسول اسلام فلسفه بعثت خویش را تعالی مکارم اخلاقی می‌دانند. در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود:

خداوند سبحان فضائل اخلاقی را وسیله ارتباط میان خودش و بندگانش قرار داده، همین بس که هریک از شما دست به اخلاقی بزند که او را به خدا مربوط



به تعبیر دیگر، خداوند بزرگ‌ترین معلم اخلاق و مربی نفوس انسانی و منبع تمام فضائل است، و قرب و نزدیکی به خدا جز از طریق تخلق به اخلاق الهی امکان‌پذیر نیست. بنابراین، هر فضیلت و ارزش اخلاقی رابطه‌ای میان انسان و خدا ایجاد می‌کند و او را گام به گام به ذات مقدسش نزدیک‌تر می‌سازد. زندگی پیشوایان دینی نیز در اسلام سرتاسر بیانگر همین مسئله است که آنها در همه جا به فضائل اخلاقی دعوت می‌کردند، و خود الگوی زنده و اسوهٔ حسنه‌ای در این راه بودند و همین بس که قرآن مجید به هنگام بیان مقام والای پیامبر اسلام می‌فرماید:

«وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»؛ تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری» (قلم/ ۴).

از این رو، به نظر می‌رسد بخش قابل توجهی از دین اسلام ارزش‌های اخلاقی است و تمام حقیقت این است که اخلاق از مقولهٔ فطرت است. منطق قرآن هم این است که «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ»؛ یعنی کارهای خیر را به وجدان و ضمیر انسان‌ها وحی کردیم (انبیاء/ ۷۳). بدین خاطر است که اخلاقیون با باریک‌بینی خود شرارت را یک نوع انحراف اراده می‌شناسند و درمان آن را نیز با اعمال دقیق اراده میسر می‌دانند؛ و این در اغلب مراتب بسیار ارزش دارد؛ زیرا اغلب موارد شرارت‌ها فقط به علت پست بودن هدف‌ها است. (هدفیلد، ۱۳۵۱: ۲۹۰) از همین روی، پیامبران نیز تنها برای این آمده‌اند که این فطرت و شعور ناخودآگاه را به امری آگاهانه تبدیل کنند که در آن صورت تمام کارهای فرد، حتی خوردن و خوابیدنش هم اخلاقی و مقدس خواهد شد: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ بگو: نماز و تمام عبادات

من و زندگی و مرگ من همه برای خداوند پروردگار جهانیان است» (انعام/ ۱۶۲). اینجاست که معلوم می‌شود اخلاق فقط در مکتب خداپرستی قابل توجیه است و مکاتب مادی اگرچه از اخلاق حرف می‌زنند، نمی‌توانند توجیه قانع‌کننده‌ای برایش بیاورند. (گروه معارف اسلامی دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۴:

(۵۵)

بنابراین، اگر ایمان به خدا نباشد، اخلاق پشتوانه‌ای ندارد و اگر اعلامیه حقوق بشر را هم تصویب کنند، در مقام عمل اعتنایی به آن نخواهند کرد و به فرموده قرآن کریم: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (بقره/ ۲۰۴-۲۰۵)؛ و از مردم کسانی هستند که گفتار آنان در زندگی دنیا مایهٔ اعجاب تو می‌شود [در ظاهر اظهار محبت شدید می‌کند] و خدا را بر آنچه در دل دارند گواه می‌گیرند و [این در حالی است که] آنان سرسخت‌ترین دشمنانند. [نشانهٔ آن این است که] هنگامی که روی بر می‌گردانند [و از نزد تو خارج می‌شوند]، در راه فساد زمین کوشش می‌کنند و زراعت‌ها و چهارپایان را نابود می‌سازند و خداوند تباہکاری را دوست ندارد. اما از این سو، اخلاق مبتنی بر ایمان به خدا، چنان است که حتی دشمنی و خصومت هم نمی‌تواند انسان را از مرز عدالت و ارزش‌های اخلاقی خارج کند. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا يُجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» (مائده/ ۸)؛ دشمنی با

جمعیتی شما را به گناه و ترک عدالت نکشانند. عدالت کنید که به پارسایی نزدیک تر است.»

اخلاق در اسلام بر محور خودشناسی و احساس کرامت در خود واقعی است. ارزش های اخلاقی در انسان دروازه ای برای فهم معنویت بشر است؛ اینجاست که اخلاق و ارزش های اخلاقی، خود وسیله ای می شود تا انسان روح مجرد خود را بشناسد و با شناخت آن، به خداشناسی برسد. در اسلام، خدا مجموعه همین ارزش های متعالی و اخلاقی است؛ یعنی ارزش های مشترکی میان انسان و خدا وجود دارد؛ با این تفاوت که در انسان نسبی و در حال تکامل است و در خدا مطلق و مجرد است. خدا، مظهر آگاهی و اراده، آفرینندگی، علم، راهبری، تعلیم، تربیت، بیزاری از دروغ، صداقت محض، جود، بخشش بی نظیر، بخشایش بی غرض، رحم، مهربانی، زیبایی، قدرت، کرامت، هدایت، عزت، حیا، دوست داشتن، انتقام، قصاص، آزادی، آزادی بخشیدن، دعوت به کمال و نجات است. حال، می بینیم که خداپرستی - برخلاف انتقاد ماتریالیست ها و عمل خرافه پرست ها - چاپلوسی شاه پرستانه از یک قدرت حاکم برای جلب رضای او و دفع شری یا جلب نفعی از جانب او نیست، بلکه پرستش آگاهانه این ارزش های متعالی و اخلاقی است و طرح مکرر آنها، اندیشیدن مداوم بدان ها و تأمل ناگسستنی درباره آنهاست. در حقیقت، خداپرستی، نوعی آموزش و پرورش انسان است با این ارزش های خدایی که تکامل انسان بسته به تقرب وی به آنها است. با چنین تلقی از خداپرستی است که عمق و دامنه معنای اصطلاحات متداول مذهبی، آشکار می شود.

در این بافت، مفهوم‌شناسی «خداپرستی» به معنای ذلت و نفی اصالت انسان و افتادن در قبال جلال و جبروت جابرانه‌ی خدای مستبد عالم نیست. خداپرستی، پرستش ارزش‌های انسانی و اخلاقی است، و در نتیجه، خدایی شدن و به خدا نزدیک‌تر شدن انسان است. از همین روی، هر کسی که کار اخلاقی می‌کند، کارش یک نوع خداپرستی و عبادت است ولو عبادت ناآگاهانه؛ یعنی حتی اگر چه شخص در شعور آگاه خود، خدا را قبول نداشته باشد، با این کار اخلاقی به نوعی خدا را عبادت کرده است. (گروه معارف اسلامی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۸۴: ۵۲) «عبادت» به معنای سرسپردگی انسان عابد به این ارزش‌های اخلاقی و متعالی است. ورزشی در خودسازی است تا این که بر وجود سست، ناهموار، پرتردید و تضاد و تزلزل آدمی، مسیر خدا نرم، هموار و سبک گردد. «توسل به خدا» به این معنا که توسل، چاره‌جویی انسان در خطر است، چنگ‌زدن انسان به ارزش‌های اخلاقی است در این دنیایی که انسان تعالی جوی و خدایی سرشت را به پستی و زبونی می‌خواند. توسل، خدا را که مظهر همه‌ی ارزش‌های متعالی مقدس است و وسیله گرفتن است. «تقرب» به معنای کوشش انسانی است برای هر چه بیشتر نزدیک شدن به این ارزش‌های برتر و اخلاقی، علی‌رغم لشکر انبوهی از نیروهای ابلیسی که او را به دور دست‌ها عقب می‌رانند.

حقیقت این است که بنیاد و باطن همه‌ی ارزش‌های اخلاقی در اسلام در ماهیت غیرمکانیکی داشتن آنها است. از این حیث، هیچ‌یک از شرایط و جریان‌های فیزیکی قادر نیست امنیت اخلاقی را برای انسان تضمین نماید؛ حتی سکونت و زندگی در مجاورت خانه‌ی کعبه یا

هم‌عصر بودن با پیامبران الهی در ایجاد تحول ارزش‌های اخلاقی، فاقد نقش کلیدی است. اما از دیگر سو به‌درستی می‌توان اذعان کرد که اگر هنوز انسان وجود دارد و انسانیت معنای خویش را از یاد نبرده است، و با وجود عبور از هزارها سال سکولاریسم، لائیسزم و سیانتیسم، انسان هنوز از ارزش‌های اخلاقی خویش سخن می‌گوید و فضیلت‌های اهورایی و اخلاقی و خصلت‌های ذاتی نوع انسان ریشه‌کن نشده و بر باد نرفته و نخواهد رفت، در پرتو دین و ارزش‌های آن بوده است.

### نتیجه‌گیری

منشأ دین خداست و قلمرو دین به اندازه‌ای گسترده است که ما می‌توانیم در تمامی زمینه‌های زندگی و از جمله در زمینه اخلاق، از دین راهنمایی بخواهیم. بنابراین، اخلاق داخل در قلمرو دین است و ما می‌توانیم ارزش‌های اخلاقی را از ارزش‌های دینی استخراج کنیم. بدون اخلاق، دین همواره در خطر مهجور ماندن از زندگی است و طعمه بررسی‌های غیرموجه خواهد شد. بدون دین، اخلاق نیز همواره در خطر تنزل به جمود یا حتی سنگدلی است. ارزش‌های اخلاقی مبتنی بر دین است که تمدن‌ها را حرکت بخشیده و بر مبنای قواعد و قوانینی استوار ساخته و تضمینی برای اجرای قوانین و احکام ایجاد نموده است.

آنچه باید به آن توجه شود این است که ارزش‌های اخلاقی به عنوان ارزش‌هایی مقدس، مطلق و جاوید در همه ادیان مشهودند. در اسلام از آنجا که کامل‌ترین دین است، تمام مفاهیم دینی حول ارزش‌های

اخلاقی می‌چرخد. بدین خاطر، در اسلام خدا مجموعه همین ارزش‌های متعالی و اخلاقی است؛ و خداپرستی به نوعی پرستش آگاهانه این ارزش‌های متعالی و اخلاقی است و هدف و رسالت انسان، تقرب و نزدیکی به این ارزش‌ها است.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آرون، ریمون، ۱۳۷۷، *مراحل اساسی سیراندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. الیاده، میرچا، ۱۳۷۳، *دین پژوهی*، دفتر دوم، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴. استون، ج. پ، ۱۳۷۳، *نیچه*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: انتشارات طرح نو.
۵. تألیف گروه معارف اسلامی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۸۴، *سرشت و سرنوشت (خلاصه آثار استاد شهید مرتضی مطهری)*، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۶. جعفری، محمدتقی، ۱۳۵۴، *اخلاق و مذهب*، قم: انتشارات تشیع.
۷. رضوی، مسعود، ۱۳۸۱، *طلوع ابر انسان*، تهران: انتشارات نقش جهان.
۸. رویژک، پل، ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷، «اخلاق نسبی است یا مطلق»، ترجمه سعید عدالت‌نژاد، در: *مجله نقد و نظر*، سال چهارم، شماره ۱۳ و ۱۴.
۹. روسو، ژان ژاک، ۱۳۵۸، *قرارداد اجتماعی*، ترجمه غلامحسین

زیرک‌زاده، تهران: شرکت سهامی چهر.

۱۰. سانداژ، آلن، ۱۳۸۳، «علم و دین: دو نهادگاه جدا، در یک خانه»، علم و کندوکاو معنوی؛ تازه‌ترین نوشتارها از پیشگامان علم امروز، ترجمه محمدحسین ملایری، تهران: انتشارات پنگان.

۱۱. سبحانی، جعفر، ۱۳۶۱، سیستم اخلاقی اسلام، قم: انتشارات توحید.

۱۲. سروش، عبدالکریم، «معنا و مبنای سکولاریسم»، در: مجله کیان، ش ۲۶، سال پنجم.

۱۳. شجاعی‌زند، علی‌رضا، ۱۳۸۱، عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی، تهران: انتشارات باز.

۱۴. صادقی، هادی، ۱۳۸۲، «و اینک زیستن با خدا»، در: مجله نقد و نظر، سال هشتم، شماره ۳۱-۳۲.

۱۵. فنایی، ابوالقاسم، ۱۳۸۴، دین در ترازوی اخلاق، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.

۱۶. کندلر، کنث اس، ۱۳۸۳، «عدل خداوندی»، علم و کندوکاو معنوی؛ تازه‌ترین نوشتارها از پیشگامان علم امروز، ترجمه محمدحسین ملایری، تهران: انتشارات پنگان.

۱۷. کنفوسیوس، ۱۳۷۹، تعالیم کنفوسیوس، ترجمه فریده مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات تیر.

۱۸. کوچیکی: کتاب مقدس آئین شینتو، ۱۳۸۰، ترجمه احسان مقدس، تهران: انتشارات نیروانا.

۱۹. لائو دزو، ۱۳۸۳، تائوت چینگ، ترجمه فرشید قهرمانی، تهران: انتشارات مثلث.
۲۰. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الانوار، بیروت، لبنان: مؤسسة الوفاء.
۲۱. مزلو، آبراهام، ۱۳۸۶، زندگی در این جا و اکنون؛ هنر زندگی متعالی، ترجمه مهین میلانی، تهران: انتشارات فراروان.
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی، «دین و اخلاق»، در: مجله قبسات، شماره ۱۳.
۲۳. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۰، فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش: احمدحسین شریفی، تهران: انتشارات بین الملل.
۲۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۹، فلسفه اخلاق، تهران: انتشارات صدرا.
۲۵. مکارم شیرازی (آیت الله)، ناصر، ۱۳۶۹، زندگی در پرتو اخلاق، چاپ سیزدهم، قم: انتشارات نسل جوان.
۲۶. ورام، مسعودبن عیسی، ۱۳۷۸، تنبیه الخواطر و نزهه النوادر، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی رایحه.
۲۷. ویلهلم نیچه، فریدریش، ۱۳۷۳، فراسوی نیک و بد، ترجمه داریوش آشوری، تهران: انتشارات خوارزمی.
۲۸. هاسپرز، جان، بی تا، فلسفه دین، ترجمه گروه ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۹. هدفیلد، ژ.آ، ۱۳۵۱، روانشناسی و اخلاق، ترجمه علی پریور، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.



۳۰. همیلتون، ملکم، ۱۳۸۷، جامعه شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ اول، تهران: انتشارات ثالث.

۳۱. هیوم، رابرت ا، ۱۳۸۲، ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چاپ دوازدهم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۳۲. یونگ، کارل گوستاو، ۱۳۷۰، روانشناسی و دین، ترجمه فؤاد روحانی، چاپ سوم، تهران: انتشارات شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

33. William Warren Bartley, *Morality and Religion*, Macmillan St Martain's Press. 1971.

34. Hirst, P.H. *Moral Education in a Secular Society*, University of London Press. 1974.

35. Gold, Stephen, *Ever Since Darwin*, London. 1977.

36. Huxley, Thomas, *Evolution and Ethics*, New York. 1986

37. Darwin, Charles. *The Decent of Man*. London: P.F. Collier and Son. 1902.

38. *Contemporary Philosophy of Religion*, Taliaferro, Charles, Blackwell Publisher inc. 1998

39. Paul Edwards (ed.), *Encyclopedia of Philosophy*. New York, Macmillan Publ. 1962. V.7-8. P229.

